تداوم امامت بر مبنای آیهٔ ۵۱ سورهٔ قصص

عبّاس نوری*

چکیده: نگارنده آیهٔ «**و لقد وصّلنا لهم القول**» (قصص (۲۸) / ۵۱) را از آیاتی می‌داند که بر امامت اهل بیت علیهم‌السلام دلالت دارند. وی ابتدا مفردات آیهٔ شریفه را تبیین می‌کند و سپس اقوال مفسّران را نقل می‌کند و پس از آن اشاره می‌کند که قرآن به تنهایی برای تذکّر دادن کافی نیست و به مبیّن معصوم نیاز دارد. پس از آن، پنج روایت نقل می‌کند به این مضمون که مراد از پیوستگی قول در آیه، تداوم امامت است.

کلید واژه: نصوص امامت / آیهٔ ۵۱ سورهٔ قصص / امامت / تفسیر موضوعی.

وَ لَقَدْ وَصَّلنٰا لَهُمُ اَلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. (قصص (۲۸) / ۵۱)

۱. مقدّمه

در مبحث امامت، موضوعاتی مطرح شده که در زمینهٔ معرفت امام علیه‌السلام و شناخت جایگاه بی‌بدیل و منحصر به‌فرد حجّت الاهی در عالم هستی، ضرورت تامّ دارد. یکی از مهم‌ترین این موضوعات، استمرار وجودی امامان معصوم علیهم‌السلام در گسترهٔ زمانی و مکانی است؛ آن‌گونه که در حدیثی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است:

لَوْ بَقِيتِ الْأَرْضُ يَوْماً بِلا امامٍ مِنّٰا لَسٰاخَتْ بِأَهْلِهٰا.

---

*. مدرّس دانشگاه ارومیه.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

اگر زمین یک روز بدون امامی از ما باقی بماند، اهلش را فرو خواهد برد. (الصّدوق، کمال الدین و تمام النّعمة، باب ۲۱، ح ۱۴، ص ۳۸۸)

زمین هیچ‌گاه از حجّت الاهی خالی نیست. می‌توان گفت: حجّت خدا آیت تکوینی الاهی است؛ همان‌گونه که کلمات قرآن، آیات لفظی الاهی‌اند. و حقیقت خلیفة اللّهی، همان کتاب جامع خداوندی است. همانند قرآن که تجلّی الاهی است، او نیز جلوه‌ای تامّ از خداوند خواهد بود؛ آن‌گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام دربارهٔ مقام الاهی خود می‌فرماید:

ما کانَ للهِ آیةٌ اَکْبَرَ مِنّی.

خدا را نشانه و آیه‌ای بزرگ‌تر از من نیست.

چنین کسی همتای قرآن است. البتّه در عالم ملک و نظام تشریع، تابع احکام قرآن است و حتّی از ایثار و نثار حیات دنیوی خود برای حقیقت قرآن دریغ ندارد، ولی جان او با قرآن همبری دارد که حدیث معروف و قطعی الصّدور ثقلین بر این تلائم دلالت دارد. حقیقت حجّة الله، همان کتاب جامع و مهیمن بر دیگر کتب و کلمه‌ها می‌باشد؛ چرا که وی مظهر اسم اعظم است و دیگر موجودها اسماء دیگر. این حقیقت واحد در چهارده مصداق جلوه دارد که به مدلول «**أنفُسَنا وَ أنفُسَکُمْ**» در آیهٔ مباهله مباین هم نیستند. حدیث نبوی «**فاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنّی**» نیز بر همین حقیقت دلالت دارد و به گفتهٔ برخی از شارحان، حضرت فاطمه علیها السلام «**بَضْعَةُ الْحَقیقَةُ النَّبَوِیَّةُ**» نیز هست، نه فقط بَضعة النّبی. حدیث معروف «**حُسَیْنٌ مِنّی وَ أنا مِنْ حُسَیْنٍ**» نیز همین حقیقت را می‌رساند. انسلاخ این حقیقت از عوالم هستی چونان قبض روح از یک کالبد زنده است که تنها کالبدی بی‌جان و بی‌اثر، از آن باقی می‌ماند؛ همان‌گونه که در زیارت جامعهٔ کبیره می‌خوانیم و عرض می‌کنیم: «**وَ أنَّ اَرْوَاحَکُمْ فِی الْأرْواحِ وَ أجْسَادَکُمْ فَی الْأجْسادِ وَ أنْفُسَکُمْ فِی النُّفُوسِ**»... کلمهٔ «فی» در اینجا، به یک «فَیَوِیّت» ملکی و ملکوتی دلالت دارد که فیویّت قیومیّت است؛ یعنی: روح شما روح ارواح است و جسم شما روح اجسام است که تمامی اجسام را فراگرفته است. علوم این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

بزرگان روح علم ماست. و رحمتشان روح رحمت ماست. اینها در واقع «جان جهان» هستند و روح مدبّر هستی وجود ملکی آنهاست. (نک: شرح مدرس و دهکردی) این بزرگواران گاهی در زندگی دنیوی مبتلا به ابتلائاتی می شوند و حقوق مسلّمشان غصب می شود یا بندیِ حبس و ایذاء و اذیّت دشمنان می‌گردند؛ ولی در هر حال، ولایت کلیّه را بر عهده دارند. «**بِهِمْ تَحَرَّكَتِ الْمُتَحَرِّكَاتُ وَ سَكَنَتِ السَّوَاكِنُ.**»

اینها در همه حال «با بی‌پر و بالی، پر و بال دگران‌اند» و به مقام ملکوتی خود تجلّی می‌کنند. و در همان زمان که به زبان حال و مقال در پیشگاه الاهی عرضه می دارند: من هرچه دارم، از «ندارم» «دارم» ـ یعنی حضیض و فقر در برابر خداوند متعال را در مقام عبودیّت اظهار می‌کنند ـ نسبت به آدمیان، در بالاترین نقطهٔ اوجی هستند که حتّی در تصوّر آدمیان نیز نمی‌گنجد.

در این راستا، آیهٔ ۵۱ سورهٔ مبارکه قصص تأیید و صحّه‌ای بر مطالب فوق است.

﴿**وَ لَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**﴾

و برای آنان سخن در سخن پیوستیم؛ باشد که پند گیرند.

نوشتار ذیل اجمالاً رهیافتی است بر این مطلب که «توصیل قول» (تداوم سخن) در واقع استمرار امامت است.[1]

۱. برخی از فلاسفه، در باب ضرورت تداوم امامت، برهان امکان اشرف را مطرح کرده‌اند؛ به این تقریر که: رحمت واسعهٔ الاهی و ضعف و عجز سایر مخلوقات از دریافت بی واسطهٔ فیضهای الاهی ـ به لحاظ فقدان برخورداری لازم از معرفت و قابلیّت ـ وجود آن ذوات مقدّسه را اقتضا دارد که امتداد و اشتداد وجودی‌شان، هر موجودی را به فراخور حال در بر می‌گیرد؛ چرا که بنابر قانون امکان اشرف، فیضی که از مبدأ فیّاض افاضه می‌شود، باید در مرحلهٔ اوّل به اشرف برسد و از مجرا و مجلای اشرف به شریف، و در مرتبه‌ای نازل‌تر به خسیس و اخسّ افاضه شود. در این سلسله مراتب، آنکه در قلّهٔ قوس تکامل و بالاترین مرحله، فیضهای حق را دریافت می‌دارد انسان کامل می‌باشد. در مرحلهٔ بعدی، انسان و فروتر از آن در قوس نزول، فیض از مراتب اعلی به مراتب مادون عنایت می‌شود. یعنی حیات، قدرت، علم، اصل وجود در عالم هستی، اوّل به انسان کامل و بعد به دیگران می‌رسد و اگر فیضی به انسان کامل نرسد، به دیگران اصلاً نمی‌رسد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

۲. مفردات

ابتدا به مفردات آیهٔ شریفه اجمالاً اشاره می‌شود:

۱ـ۲) لَقَد: در مغنی اللّبیب آمده است: معنی دوّم «**قد**» نزدیک گردانیدن زمان ماضی به زمان حال است؛ چنان‌که اگر بگویی «**قامَ زیدٌ**» احتمال گذشتهٔ نزدیک و گذشتهٔ دور را دارد، ولی اگر بگویی «**قَد قَامَ**» اختصاص پیدا می‌کند به گذشتهٔ نزدیک.

در لسان العرب آمده است: قد حرف تأکید است برای تصدیق مطلب...

نحویّون گفته‌اند: فعل ماضی حال نمی‌شود مگر به وسیلهٔ «قد». حرف لام در اوّل «قد» به منظور تأکید مضمون جمله است و این لام بر ماضی مقرون به قد، داخل می‌شود... خطّاب و محمّدبن مسعود مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند: اگر گفته شود «**إنَّ زیداً لَقَدْ قَامَ**» این لام جواب قسمی مقدّر است.

در مطوّل تفتازانی ص ۱۹ چاپ عبدالرّحیم آمده است:

بلاغت در کلام، عبارت است از مطابقت کلام با مقتضای حال؛ و مراد از حال، آن چیزی است که اقتضا می‌کند که کلام به وجهی مخصوص گفته شود. مثلاً منکر حکمی بودن مخاطب، حالی است که مقتضی تأکید آن حکم است... و معنی مطابقت کلام با مقتضای حال، این است که اگر حال مقتضی تأکید باشد، کلام به صورت مؤکّد ادا شود.

۲ـ۲) وَصّلنا: از ریشهٔ وصل و از باب تفعیل است و در اصل، به مفهوم پیوند دادن قطعه‌های ریسمانِ به هم پیوسته آمده است. (طبرسی، مجمع البیان) و جمهور «**وصّلنا**» را با تشدید قرائت کرده‌اند.

یکی از معانی و دلالتهای وزن تفعیل، تکثیر است؛ لذا می‌توان گفت: «**لقد وصّلنا**» به معنی نازل کردنِ پیوسته و پشت سر هم است.

با توجّه به مطالب یاد شده، با کمی دقّت، معلوم می‌شود که چون حال مقتضی تأکید حکم است، این آیهٔ شریفه به صورت مؤکّد نازل شده است: لام «لقد»، خواه لام ابتداء باشد یا جواب قسمی مقدّر باشد، تأکید مضمون جمله را می‌رساند. «قد» هم طبق نوشتهٔ لسان العرب، تأکید است برای تصدیق مطلب. فعل بودن مسند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

جمله و خصوصاً مشدّد بودن آن نیز، مفید تأکید مضمون جمله است؛ برای اینکه مفید تجدّد و تکثیر به معنی نازل کردن به صورت اندک اندک و خرد خرد، پیوسته و پشت سر هم است.

رشیدالدین میبدی آیه را چنین ترجمه کرده است: «*سخن در سخن پیوستیم بر ایشان، گاه وعده و گاه وعید و گاه مثل و گاه قصّه.*»

۲ـ۳) «**وَصَّلنا لَهُمُ الْقَوْلَ**» را مفسّران مختلف چنین معنا کرده‌اند:

الف ـ توصیل القول، هو إتیان بیان بعد بیان. (فخر رازی، طبرسی، ابوالفتوح)

ب ـ توصیل یعنی: تکثیر وصل و تکریر آن. (نسفی، به نقل: الاساس فی التفسیر)

ج ـ توصیل یعنی: ضمّ قطع الحبل، بعضها إلی بعض. (مراغی)

د ـ المعنی: انّ القرآن أتاهم متابعاً متواصلاً وعداً و وعیداً. (زمخشری)

قرطبی گوید: **أنزلنا القرآن بعضه بعضاً، وعداً و وعیداً و قصصاً و عبراً و نصائح و مواعظ، إرادَة أن یتذکّروا فیفلحوا.** سپس می‌افزاید: **و أصلها من وصل الحبال بعضها ببعض.** (الجامع)

۲ـ۴) ال: در این مورد، دو نظر بیان شده است:

الف ـ «ال» در «القول» برای جنس و مُفید استغراق است.

ب ـ «ال» در «القول» از نوع «ال» عهد ذهنی یا عهد علمی است. (النّحو الوافی جزء اوّل ص ۴۲۳ و ۴۲۴ مؤلّف عبّاس حسن، ناشر: دارالمعارف مصر به طور مختصر)

۲ـ۵) قول: به معنی سخن و سخن گفتن است. در اقرب الموارد گفته است: قول به معنی کلام یا هر لفظی است که زمان آن را افشاء می‌کند.

طبرسی گوید: قول در کلام عرب، برای حکایت وضع شده؛ چنان که گویی: «**قَالَ زَیدٌ ـ خَرَجَ عَمرٌو**» و در قرآن در وجوه متعدّدی به کار رفته است که از جملهٔ آنها عبارت‌اند از:

الف ـ سخن معمولی و متداول نظیر: ﴿**قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَیْرٌ مِّن صَدَقَةٍ یَتْبَعُهَا**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

﴿أَذًى﴾ «زبان خوش و پرده‌پوشی بهتر است از صدقه‌ای که آزاری در پی داشته باشد.» (بقره (۲) / ۲۶۳)

ب ـ خلق صوت: مانند صدایی که از درخت برای حضرت موسی علیه‌السلام رسید: ﴿قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى﴾ «فرمود ای موسی آن را به زمین انداز.» (طه (۱۸) / ۱۹)

ج ـ اراده و خواست: ﴿قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلَاماً عَلَى إِبْرَاهِيمَ﴾ «گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد سلامت شو.» (انبیاء (۲۱) / ۶۹)

د ـ اجابت تکوینی: ﴿فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ «به آسمان و زمین فرمود: خواه ناخواه، بیایید. گفتند: البتّه رام و تسلیم آمدیم.» (فصّلت (۴۱) / ۱۱)

هـ ـ قول نفسی و باطنی: ﴿وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ﴾ و در دلهایشان می‌گویند چرا خداوند عذابمان نمی‌کند.» (مجادله (۵۸) / ۸)

از مفهوم آیهٔ شریفه استنباط می‌شود که: انسانها بدون آموزه‌های بیداربخش تعالیم آسمانی، گرفتار غفلت و بی‌خبری‌اند و تنبّه و بیداری مردم، از هدفهای اصلی تعالیم وحیانی و آسمانی است که به صورت تدریجی، مکرّر و متنوّع، نازل می‌شوند و همسویی و پیوستگی دارند.

۲ـ۶) لَعَلَّ:

الف ـ جوهری می‌گوید: **لَعَلَّ** کلمهٔ شکّ است و اصلش **عَلَّ** بوده و لام آن زائد است. (به نقل ابن‌منظور) نیز گفته‌اند: کلمهٔ رجاء و طَمَعَ و شکّ است و در قرآن به معنی «**کَیْ**» آمده است. ابن‌منظور گوید: در این آیه **لَعَلَّ** به معنی «کی» است.

ب ـ ابن‌هشام گوید: **لَعَلَّ** چند معنی دارد:

اوّل توقّع یعنی، امید به تحقّق یک امر محبوب و ترس از تحقّق یک امر مکروه مانند: **لَعَلَّ الْحَبِيبَ مُواصِلٌ وَ لَعَلَّ الرَّقِيبَ حاصِلٌ...**

دوّم: تعلیل. جماعتی از جمله اخفش و کسائی، **لَعَلَّ** را در این آیه بر آن معنی حمل کرده‌اند: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ﴾ (طه (۱۸) / ۴۴)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

ج ـ عبّاس حسن‌گوید: **لَعَلَّ وَ عَسَی** وقتی که در کلام خداوند قرار بگیرند معنی امید و ترس نمی‌دهند؛ برای اینکه امید و ترس بر خدا محال هستند، بلکه معنی آنها گاهی تحقیق و قطع است وگاهی امید و ترس است؛ البتّه نسبت به کسی که سخن دربارهٔ اوست نه نسبت به مولی جلّ شأنه.

۲ـ۷) یَتَذَکَّرُونَ:

الف ـ ابن‌عبّاس: یعنی محمّد را به یاد بیاورند و به او ایمان بیاورند. (قرطبی)

ب ـ علیّ‌بن عیسی: به یاد بیاورند (گذشتگان را) و بترسند از اینکه بر آنان نازل شود آنچه بر گذشتگان نازل شده است. (همان)

ج ـ نقّاش: از قرآن پند گیرند و از بت‌پرستی بپرهیزند. (همان)

د ـ الاساس فی التفسیّر نوشته است: **«لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ»** یعنی تا اینکه به یاد بیاورند و پند بگیرند و رستگار شوند. (حوّی، ج ۷، ص ۴۰۹۳)

۳. اقوال مفسّران

۳ـ۱) در تفسیر علیّ‌بن ابراهیم آمده است:

عَن أَبِي عَبدِاللهِ علیه‌السلام فِي قَولِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» قَالَ إِمامٌ بَعْدَ إِمامٍ یعنی: *امام بعد از امام*. (قمی، ج ۲، ص ۱۴۱)

۳ـ۲) در تأویل الآیات الظّاهرة آمده است:

محمّدبن عبّاس بِإِسْنادِهِ عَنْ حُمْرانَ عَنْ اَبِي‌عَبْدِاللهِ فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ» قَالَ: إِمامٌ بَعْدَ إِمامٍ وَ هُوَ القَوْلُ فِي الإِمَامَةِ أو جَعْلُهُ مُتَّصِلاً إِمَامٌ إِلی إِمامٍ مِنْ لَدُنْ آدَمَ إِلی قائِمٍ (صلوات الله علیهم).

یعنی: امام بعد از امام و این قولی است در امامت یا قرار دادن امامی متّصل به امامی از حضرت آدم تا حضرت قائم که درودهای خدا بر آنان باد. (حسینی استرآبادی، ج ۱، ص ۴۲)

۳ـ۳) فیض کاشانی گوید:

اِتَّبَعْنا بَعْضَهُ بَعْضاً فِي الْإِنْزالِ اَوِ النَّظْمِ قال: إِمامٌ إِلی إِمامٍ.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

دنبال کردیم بعضی از آن را بعد از بعضی دیگر در نازل کردن یا در ترتیب. گفت: امام تا امام. (الاصفی)

۳ـ۴) طبرسی گوید:

برای آنان گفتار را تفصیل دادیم و روشن ساختیم و معنای آن این است که آوردیم آیه‌ای بعد از آیه‌ای و بیانی بعد از بیانی و آنان را آگاه کردیم از اخبار پیامبران و ملّتهای هلاک شده‌شان به این امید که متذکّر شوند؛ یعنی یادآور شوند و فکر کنند و حقّ را بدانند. (طبرسی، مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۳۷)

۳ـ۵) در تفسیر جامع آمده است که: در کافی ذیل آیهٔ یاد شده از عبدالله‌بن جندب روایت کرد که گفت: معنای آیه را از حضرت موسی‌بن جعفر علیهما السلام پرسیدم فرمودند: مراد آن است که برای هدایت مردم امامی را بعد از امام دیگر تعیین کردیم. (بروجردی، ج ۵، ص ۲۳۱)

۳ـ۶ـ در تفسیر احسن الحدیث آمده است:

*منظور از توصیل قول، پی در پی فرستادن آیه‌ها و سوره‌ها و معارف و احکام و حقائق است در تفسیر برهان در شش روایت از ائمّهٔ اطهار علیهم السلام نقل شده که «**وَصَّلْنا** را «**إمامٌ بَعْدَ إمامٍ**» تفسیر کرده‌اند. این روایات از باب تطبیق است.* (قرشی، احسن الحدیث، ج ۸، ص ۶۳)

۳ـ۷ـ در تفسیر المیزان آمده است:

معنای آیهٔ فوق این است که ما قرآن را که اجزائی وصل به هم دارد بر آنان نازل کردیم؛ قرآنی که آیه‌ای بعد از آیه و سوره‌ای دنبال سوره و وعده و وعید و معارف و احکام و قصص و عبرت‌ها و حکمت‌ها و مواعظی پیوسته به هم دارد چنین قرآنی بر آنان نازل کردیم، باشد که متذکّر شوند. (طباطبایی، المیزان، ترجمهٔ موسوی همدانی، ج ۳۱، ص ۸۳)

۳ـ۸ـ در تفسیر کنز الدّقائق در ذیل آیهٔ مذکوره چنین آمده است:

أَتْبَعْنا بَعْضَهُ بَعْضاً فِي الْإِنْزالِ، لِيَتَّصِلَ التَّذْكِيرُ. أَوْ فِي النَّظْمِ، لِتَتَقَرَّرَ الدَّعْوَةُ بِالْحُجَّةِ وَ الْمَواعِظَ وَ الْمَواعيدَ، وَ النَّصائحَ و العِبَرِ، لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. فَيُؤمِنونَ وَ يُطيعُونَ. (قمی مشهدی، ج ۱۰، ص ۸۰)

۳ـ۹ـ در تفسیر نور در ذیل آیهٔ ﴿**وَصَّلْنا لَهُمُ الْقَوْلَ**﴾ چند پیام ذکر گردیده که از جملهٔ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

آنها این است:

۱. *آیات قرآن دارای یک نوع همسویی و پیوستگی است.*

۲. *همهٔ آیات الاهی کتب آسمانی و رهبران دینی یک حرف و هدف را دنبال می‌کنند.* (تفسیر نور، ج ۹، ص ۷۰ و ۷۱)

نکتهٔ مهم: باید دانست که قرآن به تنهایی برای تذکّر کافی نیست.

حضرت علی علیه‌السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

کِتابُ اللهِ تُبصِرونَ بِهِ وَ تَنطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ، یَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ یَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلی بَعْضٍ وَلا یَخْتَلِفُ فِي اللهِ وَلا یُخالِفُ بِصاحِبِه عَنِ اللهِ.

این کتاب خداست که با آن حقایق را می‌بینید و با آن سخن می‌گویید و به کمک آن می‌شنوید. بعضی از آن به بعضی دیگر سخن می‌گوید و برخی گواه بر برخی دیگر می‌باشد. دربارهٔ خدا سخنی به خلاف و اختلاف نگفته است و کسی که با آن مصاحبت کند، وی را از خدا جدا نمی‌سازد. (نهج البلاغه، خ ۱۳۳)

تفسیر قرآن به قرآن نیز مخاطبان قرآن را به عترت ارجاع می دهد که بدون آنها تفسیر حقیقت قرآن به یاری قرآن نیز تمام نمی شود. از این رو، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دربارهٔ اولیای الاهی یعنی معصومین علیهم‌السلام می‌فرماید:

إنَّ أوْلِیاءَ اللهِ هُمُ الَّذینَ نَظَرُوا إلی باطِنِ الدُّنیا إذا نَظَرَ النّاسُ إلی ظاهِرِها... بِهِم عُلِمَ الْکِتابُ وَ بِهِ عَلِمُوا. وَ بِهِم قامَ الْکِتابُ وَ بِهِ قامُوا...

دوستان خدا کسانی‌اند که به درون دنیا نگریستند، هنگامی که مردم برون آن را دیدند... کتاب خدا به وسیلهٔ آنان دانسته شد و آنان به کتاب خدا دانایند. کتاب به واسطهٔ آنان برپاست و آنان به کتاب برپایند. (نهج البلاغه، حکمت ۴۳۲)

اینان پرسشهای خاصّی در محضر قرآن مطرح می‌کنند و پاسخ صائب از قرآن دریافت می دارند که دیگران از طرح آن پرسشها و شنیدن پاسخ قرآن ناتوان‌اند. و این در واقع استنطاق قرآن است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می فرماید:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

ذلِكَ القُرْآنُ فَاستَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ وَ لكِنْ أُخْبِرُكُم عَنْهُ. أَلا إنَّ فيهِ عِلْمَ ما يَأتي، وَ الحَديثَ عَنِ الماضي، وَ دَواءَ دائِكُمْ، وَ نَظْمَ ما بَيْنَكُمْ.

این قرآن را به سخن درآورید و هرگز او به زبان عادی سخن نمی‌گوید؛ امّا من از او به شما آگاهی می‌دهم. بدانید در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته و داروی بیماریها و نظم حیات اجتماعی شماست. (نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۵۸)

مراد این است که قرآن اگر چه نور، ذکر و «**تِبياناً لِكُلِّ شيء**» است، ولی استنطاق و به سخن در آوردن و نکته‌یابی از قرآن در حدّ اعلی غیر از معصومین علیهم‌السلام کار هرکس نیست و بعضاً نتیجه معکوس می دهد...

﴿**وَ لَا يَزِيدُ ٱلظَّٰلِمِينَ إِلَّا خَسَاراً**﴾ (اسراء (۱۷) / ۸۲) و به تنهایی برای تذکّر کافی نیست و این هدف بدون امامت تأمین نمی شود.[۱]

زانکه از قرآن بسی گمره شدند — زین رسن قومی درونِ چَه شدند
مر رسن را نیست جُرمی ای عنود — چون تو را سودای بالا سر نبود

٤. روایات ذیل آیه

۴ـ۱) در اصول کافی: حسین‌بن محمّد عن معلی‌بن محمّدبن جمهور عن حمّادبن عیسی عن عبدالله‌بن جندب قال: **سَأَلْتُ اَباالْحَسَنِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: ﴿وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ قَالَ اِمامٌ اِلى اِمامٍ....** از عبدالله‌بن جندب روایت است که می‌گوید: از امام کاظم علیه‌السلام معنای آیهٔ ﴿**وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**﴾ را پرسیدم. حضرت در پاسخ فرمودند: مراد آن است که برای هدایت مردم، امامی

۱. برپایهٔ نصوص یاد شده مفسّران و نویسندگان علوم قرآنی بر ضرورت... بهره‌گیری از احادیث در تفسیر قرآن تأکید کرده‌اند (نک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹ و ۴۰؛ متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۱۴۸؛ البیان فی تفسیر القرآن، ص ۳۹۷؛ مناهج البیان، جزء ۱، ص ۱۵ و ۱۸؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۵۶؛ الاتقان، ج ۲، ص ۳۵۱؛ مناهل العرفان، ج ۱، ص ۴۸۰ و ۴۸۱. برای تفصیل، نک: به مقالهٔ نقش احادیث معصومان در تفسیر قرآن نوشته آقای علی نقی خدایاری، فصلنامهٔ سفینه، شماره ۲ (بهار ۱۳۸۳) ص ۸ و ۹ و ۱۰.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

بعد از امام دیگر تعیین نمودیم. (الکلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۴۳)

۴ـ۲) همین حدیث در امالی شیخ طوسی نیز آمده است. (الطّوسی، الامالی، ج ۱، ص ۳۰۰)

۴ـ۳) در مناقب ابن‌شهر آشوب نیز حدیث فوق نقل شده است و مراد از قول به امام بعد از امام (سلام الله علیهم) تطبیق داده شده است. (ابن‌شهر آشوب، ج ۳، ص ۹۶)

۴ـ۴) علّامه مجلسی سه روایت از امام صادق علیه‌السلام نقل نموده‌که در دو مورد به عبارت «امام بعد از امام» و در یک مورد به عبارت «امام الی امام» تعبیر شده است. (مجلسی، محمّدباقر، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۱ ـ ۳۰) وی، در موضع دیگر، ذیل جمله‌ای از زیارت جامعهٔ کبیره چنین آورده است:

وَالرَّحْمَةُ الْمَوصُوْلَةُ أيْ اَلْغَيْرِ الْمُنْقَطِعَةِ، فَانَّ كُلَّ إمامٍ بَعْدَهُ إمامٌ، كَما فُسِّرَ قَوْلُهُ تَعالى «وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ ٱلْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» بِذلِكَ فِي بَعْضِ الْأخْبارِ أو الْمَوْصُولَةُ بَيْنَ الله وَ بَيْنَ خَلْقِهِ...

یعنی ائمّه علیهم‌السلام جمعی هستند که در مقام مظهریّت رحمت و ظهور و بروز آن انقطاعی نداشته و پیوسته به یکدیگر اتّصال و پیوند دارند. (بحارالانوار، ج ۱۰۲، کتاب المزار، باب الزّیارات الجامعه، ص ۱۴۰) علّامه مجلسی در جای دیگر آورده است: **وَمَثَلُكُمْ مَثَلُ النُّجُومِ، كُلَّما غابَ نَجْمٌ، طَلَعَ نَجْمٌ اِلى يَوْمِ القِيامَةِ.** (مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۲۶)

هر ستاره‌ای که از آسمان ولایت غروب کند، کوکبی دگر جایگزین آن می‌گردد.

این امر پیوسته ادامه داشته و دارد. و امروز رحمت موصوله، آن رحمت واسعه‌ای است که از سال ۲۶۰ هجری قمری آغاز شده و ما امروز در سایهٔ همای رحمت حضرتش قرار داریم؛ یعنی حضرت ولیّ عصر، عجّل الله فرجه الشریف.

در زیارت آن رحمت موصوله می‌خوانیم: **اَلسَّلامُ عَلَيْكَ أيُّهَا العَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْواسِعَةُ وَعْداً غَيْرَ مَكْذُوبٍ.** (مفاتیح الجنان، زیارت آل یس)

۴ـ۵) آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی درکتاب «توضیحاتی پیرامون کتاب عقیده مهدویّت در شیعه اثناعشری» [نوشته دکتر عبدالعزیز ساشادینا] می‌نویسد:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

«اصل اینکه زمین بدون حجّت و امام باقی نخواهد ماند، اصلی است که علاوه بر آیاتی مثل ﴿**ولكلّ قوم هاد**﴾ و آیهٔ ﴿**و لقد وصّلنا لهم القول**﴾ و آیهٔ ﴿**يوم ندعو كلّ أُناس بإمامهم**﴾ ـ با عنایت به تفسیر آنها ـ احادیث و اخبار متواتر و قطعی نیز بر آن دلالت دارد؛ ازجمله همان خبر معروف کمیل‌بن زیاد است، از امیرالمؤمنین علیه‌السلام ـ که در نهج‌البلاغه و کتابهای معتبر اهل سنّت مثل «تذکرة الحفّاظ» و کتابهای شیعه از زیدیّه و امامیّه همه اتّفاق بر آن دارند ـ که زمین از «قائم لله بحجّة» خالی نمی‌ماند: یا ظاهر و آشکار، و یا غایب و مستور.

و در «صواعق» و بعض کتابهای دیگر اهل سنّت، از حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام نیز کلامی طولانی نقل کرده‌اند که در آن به همین مسئلهٔ خالی نبودن زمین از امامی از اهل بیت علیهم‌السلام تصریح شده است. خلاصه، این یک اصل مسلّم است که اگر حدیثی برخلاف آن پیدا شود، اگر قابل توجیه و تفسیر موافق نباشد، مردود شناخته می‌شود. اینها همه اصولی است که حتّی در دعاهایی که از ائمّهٔ اهل بیت علیهم‌السلام رسیده، به آن تأکید و تصریح شده است. برای درک این اصل، تنها این فقره از دعای حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام در صحیفهٔ کامله کافی است.

در دعای روز عرفه که دعای ۴۷ است، می‌فرماید:

اللّهمّ إنّك أيّدت دينك في كلّ أوان، بإمام أقمته عَلَماً لِعبادك و مناراً في بلادك، بعد أن وصلت حبله بحبلك، و جعلته الذريعة إلى رضوانك، و افترضت طاعته و حذّرت معصيته، و أمرت بامتثال أوامره و الانتهاء عند نهيه و ألّا يتقدّمه متقدّم و لايتأخّر عنه متأخّر؛ فهو عصمة اللّائذين و كهف المؤمنين و عروة المستمسكين و بهاء العالمين.

در این فقره از دعا ـ که در نهایت صحّت و اعتبار است ـ هرکس دقّت کند، هم مذهب شیعهٔ امامیّه را در امامت می‌شناسد و هم می‌فهمد که این شئون و مقامات، همه از اوّل برای ائمّه علیهم‌السلام ثابت بوده و کسی چیزی بر آن اضافه ننموده است. امامت اصل ثابت اسلامی است که مثل امام زین‌العابدین علیه‌السلام ـ که تمام فِرَق اسلام به جلالت قدر او اعتراف دارند ـ این اصل را در دعای عرفه با این بیانِ بلاغت نظام،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

بیان می‌فرماید.

این اصل که «*هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، مثل مردن جاهلیّت مرده است*»، اصلی است که در احادیث معتبر به این لفظ «**من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیّة**» و لفظ‌های دیگر روایت شده است. [این اصل] نیز خالی نماندن زمین را از امام، تأیید و اثبات می‌نماید. اخبار و احادیث دیگر مثل احادیث متواتر ثقلین و سفینه و امان، همه، به این اصل دلالت دارند.

همچنین این اصل که امامان دوازده نفرند و همه از اهل بیت، و یازده نفر آنان از نسل علی و فاطمه علیهما السلام می‌باشند، و اوّل آنها امیرالمؤمنین علیه السلام، پس از آن امام حسن مجتبی علیه السلام و پس از او سیّدالشّهداء امام حسین علیه السلام و بعد از او نُه نفر از فرزندان او که همه به اسم معرّفی شده و نُهمین آنها که دوازدهمین امام است، حضرت مهدی علیه السلام است، همه در احادیث متواتره ـ که بعض آنها بعض دیگر را تأیید می‌نماید ـ منصوص و مبیّن است.»

۵. تحلیل و بررسی

برای تحلیل و بررسی مطالب پیشین باید به چند نکته توجّه کرد:

۱. اهل بیت علیهم السلام دست‌پروردهٔ بلاواسطهٔ خداوندند؛ آن‌گونه که در مقام معرّفی خود فرموده‌اند... «**فَإنّا صَنائعُ رَبِّنا**» ولی دیگران به یُمن آن بزرگان به تعالی و تکامل می‌رسند «**وَ النّاسُ بَعدُ صَنائعُ لَنا**». (نهج البلاغه، نامه ۲۸)

بدیهی است که بدون امامت، هدف تذکّر تأمین نمی‌شود و آیهٔ ﴿**لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ**﴾ تحقّق نمی‌یابد.

۲. با پایان یافتن حیات دنیوی آن بزرگواران، ولایت و حقیقت وجودی‌شان کم‌رنگ و فرسوده نمی‌شود و جایگاه رفیع‌شان همچنان پایدار است.

۳. خداوند با رحمت موهوبی خود آن امامان معصوم را شاهد بر اعمال بندگان قرار داده (توبه (۹) / ۱۰۵) و با قرآن قرین و ملازم‌اند و به مدلول حدیث قطعی الصّدور

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

ثقلین، هیچ‌گاه از هم جدا نمی‌شوند. در نتیجه، هرکس راهی معارض با راه آنان در عقیده و عمل انتخاب کند، گمراه است و جدّ و جهدش جز فاصله گرفتن از شاهراه هدایت برایش ره‌آوردی نخواهد داشت.

گو بدو چندان که افزون می‌دود　　از مراد خود جداتر می‌شود

۴. حقیقت قرآن کریم و آیات نورانی مصحف شریف دربارهٔ آنهاست و رموز قرآن در ایشان مستقرّ و مندرج است. آنان کنوز الاهی در این خاکدان‌اند که گستره و قلمرو خلافت الاهی‌شان تمام عوالم هستی را فراگرفته است. آنان «امیر کلام» و مالک ملک سخن‌اند و سخنشان به تعبیر ابن‌سینا در مقامات العارفین «**اَلْکَلامُ الواعِظُ مِنْ قائِلٍ زَکِیٍّ**» گفتار پند دهنده ازگویندهٔ پاک سرشت است (اشارات و تنبیهات، نمط نهم) و به تعبیر علّامه طباطبایی﵀ محتوای قرآنی به صورت خطبه‌های امیرالمؤمنین﵇ در آمده است. (جوادی آملی، حکمت نظری و عملی نهج البلاغه، ص ۵۱)

۵. زندگی واقعی و اصیل جز در سایهٔ التزام و تمسّک به آموزه‌های آن ذوات مقدّسه ممکن نیست و زیستن بدون ولایت، «حیات طیّبه» محسوب نمی‌شود. همان‌گونه که بدون قبول نبوّت، نمی‌توان به «حیات طیّبه» دست یافت.

گر مراد از زندگی جنبندگی است　　خار در صحرا سراسر زندگی است
هم جُعل زنده است هم پروانه، لیک　　فرقها از زندگی تا زندگی است

۶. حجّت خدا، بندهٔ برگزیدهٔ خداست که خدا را به جمیع صفات جلال و جمال می‌ستاید و در مقابل هر جلوه‌ای از جلوات الوهیّت، یک نوع خشوع و خضوع و استکانت و کرنش و کوچکی متناسب با آن جلوهٔ الاهی نشان می‌دهد و در آینهٔ کوچکی خودش بزرگی خدا را می‌نمایاند. عبد خاصّ خدا به تمام وجودش مستغرق در خداست. حجّت خدا جز به معبودش نمی‌اندیشد؛ حتّی به اندازهٔ یک لحظه در عمری دراز. بدین روی، خداوند حکیم، در میان کائنات، در درجهٔ اوّل، او را محبوب خود می‌دارد و دیگران را به برکت وجودش دوست می‌دارد. لذا تمام نعمت را به او می‌دهد و به برکت وجود وی ما نیز از رزق و روزی الاهی بهره‌مند

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

می شویم.

امید که از پیروان راستین آن مقتدایان و هادیان برتر راه صلاح و سعادت بوده باشیم که سعادت دارین در گرو اقتدا و تمسّک به آنان و دل سپردن به مهرشان می باشد آن گونه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

مَنْ رَزَقَهُ اللهُ حَبَّ الأئِمّةَ مِنْ أهْلِ بَيتي فَقَدْ أصْابَ خَيْرَ الدُّنيا وَ الْآخِرَةِ فَلايَشُكَّنَّ أحَدٌ أنَّهُ فِي الْجَنَّةِ...

هرکس که خداوند محبّت امامان از اهل بیت مرا روزی او دارد، خیر دنیا و آخرت به او رسیده است و هیچ کس تردید نورزد که او یقیناً در بهشت است... (الصدّوق، خصال، ج ۲، ص ۵۱۵)

۷. از مفاد احادیثی که در ذیل آیهٔ ۵۱ سورهٔ مبارکهٔ قصص نقل شده، چنین نتیجه می‌گیریم که مصداق اتمّ و اکمل واژهٔ قول در آیهٔ مذکوره امام بوده که در این زمان، وجود اقدس حضرت ولیّ عصر ـ عجّل الله تعالی فرجه ـ است که مظهر لطف و رحمت الاهی است و هدایت بندگان جز از طریق ارتباط با آن امام همام میسور نخواهد بود. در صورت ارتباط با ولیّ خدا و نصرت و یاری وی، بنا به تضمین خداوند عزّوجَلّ، سعادت و رستگاری و ثبات قدم در دین الاهی به انسان می‌رسد؛ چنان که ذیل آیهٔ شریفهٔ ﴿**يا أيُّها الَّذينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا واتَّقُوا الله لعلّكُم تُفْلِحُونَ**﴾ (آل عمران (۳) / ۲۰۰) از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

وَ رابِطُوا على الأئِمَّة علیهم السلام. (الحویزی، ج ۱، ص ۴۲۷)

نیز به ما وعده داده‌اند:

﴿**يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن تَنصُرُوا ٱللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ**﴾

ای اهل ایمان، اگر [دین] خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری می‌کند و گامهایتان را استوار می‌سازد. (سوره محمّد صلی الله علیه و آله (۴۷) / ۷)

۸. در واقع، در این بیان، «ال» در «القول»، به معنای عهد ذهنی یا ذکری نزدیک‌تر است. از سویی، کلمهٔ الاهی امامت، دست کم به عنوان یکی از مهم‌ترین مصادیق

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

«قول» مطرح می‌شوند. این معنی، عمق بیشتری به «تذکّر» می‌دهد که هدف از «توصیل قول» بیان شده است: ﴿**لعلّهم یتذکّرون**﴾؛ چرا که در این صورت، تذکّر، از ناحیهٔ خداوند حکیم است، به واسطهٔ امامانی که جانشینانِ بحقّ پیامبرند؛ همان پیامبری که شأن اصلی او تذکّر دادن است ﴿**فذکّر إنّما أنت مذکّر**...﴾ و این تذکّر، گاه به آیات قرآن است و گاه به حکمتهای شفاهی حضرتش ﴿**فإنّما یسّرناه بلسانك لعلّهم یتذکّرون**...﴾ طبعاً این تذکّرهای شفاهی، با تذکّرهای امامان معصوم علیهم‌السلام تداوم می‌یابد.

امید که بتوانیم در عمل به آیهٔ شریفهٔ فوق، با حرکتی خالصانه و مبتنی بر ارزشهای برخاسته از فرهنگ قرآن و عترت، پیش برویم و قلب مقدّس امام موعود حضرت ولیّ عصر(عج) را شاد نموده و مشمول دعاهای خیر حضرتش قرارگیریم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

منابع

قرآن کریم. ترجمهٔ استاد محمّدمهدی فولادوند. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ق.

نهج البلاغه. ترجمه و شرح نهج البلاغه: دکتر سید جعفر شهیدی. تهران: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه، ۱۳۸۵.

۱. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمّدبن علی. **مناقب.** قم: مطبعة العلمیّة.

۲. ــــــــــ. **متشابه القرآن و مختلفه.** انتشارات بیدار.

۳. ابن‌منظور. **لسان العرب.** بیروت: دار احیاء التّراث العربی. چاپ اوّل، هجده جلدی، ۱۴۰۸ ق.

۴. ابن‌هشام، جمال‌الدّین. **مغنی اللّبیب.** تهران: المکتبة الاسلامیة.

۵. ابوعلی سینا. **اشارات و تنبیهات.**

۶. آلوسی بغدادی، محمود. **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی.** بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.

۷. بحرانی، سید هاشم. **البرهان فی تفسیر القرآن.** تهران: بنیاد بعثت، چاپ اوّل، ۱۴۱۵ ق.

۸. بروجردی، سید ابراهیم. **تفسیر جامع.** مشهد: نشر جلیل.

۹. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمّد. **مثنوی معنوی.** تهران: انتشارات علمی ـ فرهنگی.

۱۰. تفتازانی خراسانی، سعدالدین. **مطوّل تفتازانی.** تهران: دار الطباعة مخصوص حاج ابراهیم.

۱۱. جوادی آملی. **حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه.** نشر اسراء.

۱۲. حسن، عباس. **النحو الوافی.** مصر: دار المعارف.

۱۳. حسینی استرآبادی، سید شرف‌الدین علی. **تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطّاهرة.** قم: انتشارات جامعهٔ مدرسین، ۱۴۰۹ ق.

۱۴. حوّی، سعید. **الاساس فی التّفسیر.** دار السلام للطباعة و النشر و التوزیع، شارع الازهر.

۱۵. الخوزی الشرتونی اللبنانی، سعید. **اقرب الموارد فی فصح العربیّة و الشوارد.** چاپ افست مشریّه.

۱۶. رازی، ابوالفتوح. **تفسیر روض‌الجنان و روح الجنان.** حسین‌بن محمّدبن احمد الخزاعی النیشابوری. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

۱۷. رهنما، زین‌العابدین. **قرآن مجید با ترجمه و جمع‌آوری تفسیر.** تهران: چاپ کیهان.

۱۸. زمخشری خوارزمی، ابی‌القاسم جار الله محمودبن. **الکشّاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التنزیل.** بیروت: دار الفکر.

۱۹. صابونی، محمّدبن علی. **صفوة التفاسیر.** مکتبة جدّه.

۲۰. صدوق. **خصال.** تحقیق: علی اکبر غفاری. قم: جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیه.

۲۱. طباطبایی، سید محمّدحسین. **المیزان فی تفسیر القرآن.** تهران: کانون انتشارات محمّدی، ۱۳۶۲.

۲۲. طبرسی طوسی، امین‌الدین ابوعلی الفضل‌بن الحسن. **تفسیر مجمع البیان طبرسی.** بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۹ ق.

۲۳. طبری، ابی‌جعفر محمّدبن جریر. **جامع البیان فی تفسیر القرآن.**

۲۴. طوسی، ابوجعفر محمّدبن حسن. **الامالی.** قم: انتشارات دار الثقافه، چاپ اوّل، ۱۴۱۴ ق.

۲۵. فخر رازی. **التفسیر الکبیر.** بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ سوم.

۲۶. فیض کاشانی، ملامحسن. **تفسیر الاصفی.**

۲۷. قاسمی، محمّد جمال الدین. **المسمّی محاسن التأویل.** بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۸ ق.

۲۸. قرائتی، محسن. **تفسیر نور.** تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

۲۹. قرشی، سید علی اکبر. **تفسیر احسن الحدیث.** تهران: انتشارات بنیاد بعثت، چاپ اول ۱۳۷۰ ش.

۳۰. قرطبی، ابوعبدالله محمّدبن احمد الانصار. **الجامع لاحکام القرآن قرطبی.** بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۲ ق.

۳۱. قمی، ثقة المحدّثین حاج شیخ عبّاس. **مفاتیح الجنان.** ترجمه: سید هاشم رسولی محلّاتی. تهران: انتشارات فراهانی.

۳۲. قمی، علی‌بن ابراهیم‌بن هاشم. **تفسیر قمی.** قم: مؤسسة دار الکتاب للطّباعة و النشر، چاپ سوم.

۳۳. قمی مشهدی، محمّدرضا. **تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب.** چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]

۳۴. کرمی فریدنی، علی. **واژه‌های قرآن در ترجمهٔ تفسیر مجمع‌البیان.**

۳۵. کلینی، محمّدبن یعقوب. **اصول کافی.** ترجمه: حاج سیّد جواد مصطفوی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، چهار جلدی.

۳۶. گنابادی، سلطانمحمّد. **تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة.** مترجمین: محمّد آقا رضاخانی و حشمت الله ریاض.

۳۷. مجلسی، محمّدباقر. **بحارالانوار.** تهران: دارالکتب الاسلامیة.

۳۸. مراغی. احمد مصطفی. **تفسیر المراغی.** بیروت: دار احیاء التراث.

۳۹. معلوف یسوعی، لویس. **المنجد فی اللّغة و الاعلام.** بیروت: دار المشرق.

۴۰. مغنیه، محمّد جواد. **تفسیر الکاشف.** بیروت: دار العلم للملایین.

۴۱. النفی، ابوالبرکات عبدالله‌بن احمدبن محمود. **تفسیر النفی.** مصر: دارالکتب العربیه الکبری.

۴۲. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر. **تفسیر راهنما.**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-19]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.7.26.7.4]